

بررسی و تحلیل نظریه‌های عقاد درباره اشعار ابن رومی

ابوالحسن امین مقدّسی

دانشیار دانشگاه تهران

سیمین غلامی*

دانشجوی دکتری در رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

(۴۱-۶۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۶/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۱۴

چکیده

عقاد از نویسندگان و ناقدان برجسته معاصر مصری است که با نگارش کتاب «ابن الرومی: حیات من شعره» کوشیده است، دیدگاه‌های قابل تأملی درباره این شاعر بزرگ بدست دهد. او معتقد است که ابن رومی شاعر برجسته عصر عباسی، سرآمد معاصران خود به شمار می‌آید، اما برخلاف جایگاه ادیبش پادشاهان از او حمایت نکردند.

از آنجا که عقاد نکات نقدی مهمی را درباره ابن رومی مطرح می‌کند، بررسی کتاب وی حائز اهمیت است. نوشته پیش رو به بررسی و تحلیل آراء عقاد می‌پردازد. ولی تمامی نظریه‌های عقاد به دور از نقیصه نبوده و یا اینکه برخی از نظریه‌های او نیازمند تغییراتی بوده است، از این رو در این جستار دیدگاه‌های نویسندگان و ناقدان دیگر برای تایید یا رد نظریه‌های وی آورده شده و در پایان هر مطلب نیز، نظر برتر و نتیجه منطقی به همراه استدلال، بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: عقاد، ابن رومی، اشعار ابن رومی.

مقدمه

نقد ادبی عبارت است از شناخت ارزش آثار ادبی و تفسیر آن به نحوی که معلوم شود نیک و بد آن چیست و منشأ آنها کدام است. هر چند که نقد در همه عصرهای ادبیات عربی - از دوران جاهلی تا عصر حاضر - مطرح بوده است، اما در حقیقت، نقد ادبی به عنوان یک علم، در اوایل عصر نهضت پدید آمد. باید یادآور شد که آشنایی شرقیان با روش‌های نقد محورانه غرب و نیز پیشرفت علوم روانشناسی و جامعه‌شناسی، خود تأثیری بس شگرف در پیشرفت نقد داشته است.

عقاد یکی از نویسندگان و ناقدان معاصر جهان عرب به شمار می‌رود که با نگارش آثار ادیبش توانست تأثیری شگرف در ادبیات معاصر عربی، به ویژه نقد بگذارد. او آراء نقدی خود را با بیانی منحصر به فرد و متفاوت از ناقدان دیگر مطرح می‌کرد و نظریات جدیدی را ارائه می‌کرد که از فرهنگ غربی آموخته بود، روش نقادی عقاد تنها بر یک بعد دلالت نداشت؛ چون او به تمام معیارهای نقدی از جمله لغوی، تاریخی، جامعه‌شناسی، روانشناختی و زیباشناسی تکیه می‌کرد و بیشتر از معیار نقدی تکاملی بهره می‌برد.

اطلاع از نظرات نقدی عقاد و تفکر پیرامون صواب یا نا صواب بودن آن و استفاده از تجربیات وی می‌تواند نویسندگان را در ارایه بهتر آثار خود یاری کند و احیاناً به پیدایش سبک‌های جدید منجر شود. هرچند عقاد در نقد ابن رومی موفق عمل کرده و برخی از آراء نقدی وی قابل تأمل و بررسی است، اما نمی‌توان همه نظرات نقدی وی را درباره این شاعر به دور از اشتباه و نقص دانست.

در این مقاله یکی از آثار نقدی عقاد پیرامون ابن رومی و سروده‌هایش تحلیل و بررسی می‌شود و البته در این راستا فقط به نظریه‌های نقدی عقاد بسنده نمی‌شود.

زندگانی عباس محمود عقاد

عباس بن محمود بن ابراهیم بن مصطفی (۱۸۸۹-۱۹۶۴م) در «اسوان» چشم به جهان گشود. پدرش در شهر (اسنا) کارمند بود. (العقاد، ۱۹۹۱م: ۳۸/۲۲). عقاد فن نوشتن را با نگارش انشائی در مدرسه آغاز کرد. وی مقدمات دروس را در شهر «اسوان» فرا گرفت،

سپس به تحصیل در دانشکده کشاورزی و جانورشناسی پرداخت، اما به دلیل علاقه فراوان به ادبیات روی آورد. او که زبان انگلیسی را از کودکی فرا گرفته بود، به یادگیری زبان آلمانی و فرانسوی پرداخت. تسلط او به چند زبان و قلم زیبایش، از جمله عواملی بودند که سبب گردیدند تا عقاد در روزنامه‌های مختلف مشغول به فعالیت گردد و بعدها با عضویت در انجمن زبان و ادبیات به فعالیت‌های دیگر ادامه دهد. (العقاد، ۱۹۶۸م: ۳۸)

وی چندین مقاله انتقادی در مجله «عکاظ» نوشت و بعدها در روزنامه «اهالی» شروع به کار کرد. (الفاخوری، ۱۹۸۶م: ۲۸۹)

عقاد علاوه بر نویسندگی، شعر نیز می‌گفت و در سرودن شعر از مکتب رمانتیک پیروی می‌کرد و می‌کوشید تا از چارچوب تقلیدی شعر فاصله بگیرد. او در مقدمه دیوان خود به ضرورت پای بندی به زمان و پرهیز از پیروی بی‌قید و شرط گذشتگان و اینکه شاعر باید همگام با عصر خود باشد، تأکید می‌ورزید. (عبید، ۱۹۹۴م: ۲۲۷) این ادیب بزرگ در طول زندگی پربار خود، کتابهای متعددی را با موضوعات مختلف به رشته تحریر درآورده. آثار او دارای پیوستگی منطقی است. برخی از تألیفات او عبارتند از: حقائق الاسلام، ابن رشد، فلسفه غزالی، ابلیس، ابن الرومی، سعد زغلول، ابونواس، المطالعات و عقاد سرانجام در ۱۲ مارس سال ۱۹۶۴م چشم از جهان فرو بست، در حالیکه گنجینه‌ای عظیم و متعدد از آثار و نوشته‌های مختلف در زمینه‌های نظم و نثر از خویش بر جای نهاد. (الفاخوری، ۱۹۸۶م: ۲۸۹)

آراء نقدی عقاد درباره ابن رومی

عقاد کتابی با عنوان «ابن الرومی حیاة من شعره» نوشته است. وی معتقد بود که ارزش این ادیب بزرگوار در زمان خود نادیده گرفته شده است، بنابراین او با نگارش این کتاب، سعی کرد ارزش ادبی ابن رومی را نگاه دارد. عقاد در این کتاب، زندگی و سروده‌های ابن رومی را به شکلی کامل و با نگرشی نقادانه به تصویر کشید و از معیارهای نوین نقدی بهره برد. (عبید، ۱۹۹۴م: ۲۲۰)

کتاب «ابن الرومی، حیاة من شعره» از یک نظم خاصی برخوردار است. وی این کتاب را به شش فصل تقسیم کرده که عبارتند از: (۱) عصر ابن رومی، (۲) اخبار

ابن رومی، ۳) زندگی ابن رومی، ۴) نبوغ ابن رومی، ۵) فلسفه ابن رومی ۶) صنعت شعری ابن رومی. با اینکه عقاد موضوعات مختلفی را در این کتاب مطرح کرده است، در عین حال از پیوستگی منطقی و انسجام برخوردار است. (ال سکوت، ۱۹۸۳: م: ۱۲۲/۱)

عقاد با توجه به شیوه روانشناسی در نقد ادبی به شخصیت فردی ابن رومی و خلق و خوی ذاتی او می پردازد و شعر را به تنهایی مورد کنکاش قرار نمی دهد. بلکه سعی می کند زندگی شاعر را با در نظر گرفتن تمامی ابعاد آن برای خواننده بازگو کند و یک ارتباط مستقیم و صمیمی میان خواننده و شعر ابن رومی بوجود آورد. (ال سکوت، ۱۹۸۳: م: ۱۲۲) حمدی السکوت شیوه نقدی عقاد را مبتنی بر تئوری اثری امپرسیونیسم (اثرگرا) می داند. این نظریه بخشی از علم روانشناسی است که در آن خواننده تحت تاثیر اثر هنری واقع می شود. عقاد نیز سخت تحت تاثیر اثر هنری واقع می شود و عناصر زیباشناسی سروده های ابن رومی را بررسی می کند. (ال سکوت، ۱۹۸۳: م: ۱۲۲/۱)

وی در نقد ادبی ابن رومی، توجه خاصی به وصف محیط ادیب دارد و از محیط خارج به احوال باطنی و نفسانی شاعر روی می آورد. عقاد معتقد است که محیط، تاثیر زیادی بر ادیب می گذارد و سعی دارد تا میان زندگی شاعر و سروده هایش ارتباط برقرار کند و تاثیر این دو را بر یکدیگر نشان دهد. وی به شخصیت شاعر اهتمام می ورزد و بر این اعتقاد است که روش شاعر برگرفته از شخصیت شاعر است. عقاد شعر را تعبیری از وجدان شاعر و حیات درونی وی و تصویری که از نفس شاعر است، می داند. عقاد معتقد است که سروده های ابن رومی نیز، تصویری از زندگی درونی شاعر است. (الشاذلی، بی تا: ۲۴۶)

سید قطب، نقد عقاد را درباره ابن رومی نقدی تکاملی معرفی می کند و می گوید: «عقاد به معیار تاریخی، لغوی و روانشناسی اهتمام ورزیده است و چون این معیار در بر گیرنده همه معیارهای نقدی است، در نقد عربی جدید این روش نقدی بسیار مورد توجه است.» (قطب، بی تا: ۲۲۴)

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی درباره ابن رومی صورت گرفته است، اما مقاله یا پایان نامه‌ای که ابن رومی را از دیدگاه عقاد بررسی کند نوشته نشده است.

پرسش‌های تحقیق

۱ - هدف عقاد از نقد ابن رومی چیست؟ ۲ - عقاد از چه معیار نقدی برای نقد ابن رومی بهره برده است؟ ۳ - آیا عقاد توانسته است این شاعر و سروده‌هایش را با روشی متمایز از دیگران نقد کند؟

زندگانی ابن رومی (۲۲۱-۲۸۳هـ)

ابوالحسن علی فرزند عباس بن جریح (جرجیس) از موالی عبیدالله بن علی بن جعفر عباسی، در روز چهارشنبه بعد از سپیده دم در سال ۲۲۱ در مکانی معروف به عقیقه در بغداد متولد شد. پدرش رومی و مادرش ایرانی بود. در زمان کودکی، پدرش درگذشت و برادرش (محمد) سرپرستی وی را عهده دار شد. ابن رومی سه فرزند داشت. نام دو تن از آنها هبة الله و محمد بود. هر سه فرزند ابن رومی پیش از وی از دنیا رفتند. ابن رومی در بغداد پرورش یافت و زیر نظر استادان مشهوری چون ابوالعباس ثعلب، محمد بن حبیب، ابن قتیبه و جاحظ، دانش‌های مختلفی را فرا گرفت و توانست به علوم مختلفی چون واژه شناسی، دستور زبان، ادبیات، فلسفه، علم کلام، ریاضی، علوم دینی و غیره... آگاهی یابد. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۸۸)

ابن رومی لغات و امثال فراوانی در شعرهایش بکار می‌برد. عقاد مهارت ابن رومی در لغات را به سبب تسلط شاعر به قرآن و علوم دینی می‌داند. در میان شاعران تنها دو تن توانایی بکارگیری لغات گسترده، اشتقاق مفردات، کلمات ناآشنا، ضرب المثل و ادب قرآنی را داشته‌اند، عقاد اولین فرد را ابن رومی و دومین فرد را معری می‌داند. وی علت پیشرفت فرهنگی و علمی ابن رومی را در سه مساله می‌داند:

الف - محیط زندگی شاعر (بغداد) ب - حضور استادان و دانشمندان مشهور و

بهره‌مند شدن او از آنها ج - با استعداد بودن شاعر (همان، ۱۱۰)

وی با نه تن از خلفای عباسی، هم عصر بود. تنها خلیفه‌ای که ابن رومی به وی ارادت داشت، معتضد بود. او به ابن رومی هدایای فراوانی بخشید. ابن رومی به طاهریان ارادت خاصی داشت و بارها آنها را ستوده و عبیدالله بن طاهر مؤسس خاندان طاهری را مدح کرده است. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۱۷۰) سرانجام ابن رومی در سال ۲۸۳ یا ۲۸۴ درگذشت و در محله‌ای به نام باب بستان در بغداد به خاک سپرده شد. (همان، ۲۷۰)

شخصیت ابن رومی

بسیاری از مورخان، بیشتر به شخصیت ابن رومی پرداخته و او را فردی ترسو، بدبین، حسود، مبتلا به بیماری وسواس و ضعف اعصاب دانسته‌اند، چهره او را مخدوش کرده و از شأن ادبی او کاسته و سعی بر این داشته‌اند تا او را کم عقل نشان دهند. (الامین، ۱۹۸۳م: ۲۵۳/۸) آنها بر این باور بوده‌اند که ابن رومی فردی کج خلق و زود رنج بوده و همین سبب گردیده تا ممدوحان خود را نیز هجو کند. این مورخان در نوشته‌های خود، اینگونه بیان کرده‌اند که طبع ظریف او ریاکاری و مکر اطرافیان را تحمل نمی‌کرد و چه بسا برای آرامش خاطر به هجو آنان نیز متوسل می‌شد.

عقاد، بدبینی ابن رومی را ناشی از ترس او می‌داند و می‌گوید: «ابن رومی مدام دچار خیال بافی و اوهام می‌شد، ترس او سبب گردیده بود تا پیوسته در برابر هر چیزی، جانب احتیاط را رعایت کند. او نسبت به هر چیزی با دیده بدبینی می‌نگریست و پیش از اینکه اتفاقی حادث شود، از آن دوری می‌کرد و پیشگیری از خطرات و حوادث را پیشه کار خود قرار داده بود». (العقاد، ۱۹۷۰م: ۱۷۵)

باید یادآور شد که شخصیت هر فردی از محیط خانواده و جامعه نشأت می‌گیرد و اگر شخصی در محیط خانواده دچار شکست و مصیبت‌های پی در پی شود و در جامعه نیز جایگاهی نداشته باشد، احتمال آن وجود دارد که رفتار و شخصیت او دچار مشکل شود. بسیاری از ادیبان از جمله عقاد سه عامل را در بدبینی ابن رومی موثر دانسته‌اند:

الف - مرگ نزدیکان شاعر ب - نداشتن جایگاه در نزد پادشاهان ج - محیط نابسامان جامعه (درگیری و نزاعهای متعدد و رواج چاپلوسی در جامعه. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۱۴۱) هرچند برخی از نویسندگان از جمله سید محسن امین عاملی معتقد است که تاریخ‌نگاران در مورد

بدبینی ابن رومی، غلو کرده‌اند و به آن پر و بال داده‌اند. (الامین العالمی، ۱۹۸۳م: ۲۵۳/۸) عیوب دیگری که مورخان به ابن رومی نسبت داده‌اند حسد و کینه است. (الفاخوری، ۱۹۸۶م: ۲۸۹) عقاد این دو خصیصه را راجع به شاعر نمی‌پذیرد و معتقد است وقتی فردی دارای ویژگی‌ها و صفات ممتاز است و نسبت به دیگران برتری دارد، چگونه ممکن است فردی حسود باشد. ابن رومی هیچگاه برای به دست آوردن پست و مقام، طمع نورزید و فردی نبود که کینه‌ای از کسی به دل گیرد (العقاد، ۱۹۷۰م: ۱۴۲). او همیشه با افراد به مهربانی رفتار می‌کرد و این شعر را در مورد دوست سروده است: [مجزوء کامل]

عَرَّجَ عَلِي ذِكْرِ الصَّدِيدِ قِي وَعَدَّ عَنْ ذِكْرِ الْحَبِيبِ
كَمْ مُكْتَبِرٍ لِي مُخَبِّثٍ وَ مُقَلِّ قَوْلٍ لِي مُطِيبٍ
(ابن الرومی، ۱۹۹۱م: ۱، ۲۴۶)

«به ذکر دوست روی آور و از ذکر معشوقه دست بردار، زیرا بسا انسان پر حرفی که با سخنانش بد مرا می‌خواهد و بسا انسان کم حرفی که سخنانش برایم نیکوست.»

همانگونه که گفته شد، ابن رومی مبتلا به بیماری وسواس بود. عقاد معتقد است بیماری وسواس ذهنی ابن رومی، سبب گردید تا وی اشعاری خوب بسراید. او در این باره می‌گوید: «ابن رومی با دید وسیعی به اطراف خود نگاه می‌کرد و تمامی ابعاد یک جسم یا یک فرد را مو به مو بررسی می‌کرد تا به عمق آن نفوذ کند؛ در توصیف یک جسم یا فرد به قدری وسواس از خود نشان می‌داد تا در نهایت بهترین گزینه را انتخاب می‌کرد.» (العقاد، ۱۹۷۰م: ۱۴۲) نه تنها عقاد، بلکه دیگر مورخان و ناقدان از جمله سید قطب، نیز بیماری دیگری را به ابن رومی نسبت می‌دهند و او را مبتلا به ضعف اعصاب می‌دانند. (قطب، بی‌تا: ۱۲۱) بسیاری از ناقدان، وسواس و ضعف اعصاب را سبب خوب سرودن نمی‌دانند و این نظریه را رد می‌کنند. (زکی، ۱۹۶۷م: ۲۵۲) عزالدین اسماعیل نیز، وسواس را باعث سرودن اشعار خوب تلقی نمی‌کند و بر این باور است که وسواس تأثیر مثبتی در توانایی‌های فرد از جمله شعر سرایی ندارد. (اسماعیل، ۱۹۸۸م: ۲۹)

مذهب ابن رومی

عقاد، ابن رومی را شیعه معتزلی می‌داند و می‌گوید: «ابن رومی تشیع را از پدر و مادرش به ارث برده است؛ زیرا مادرش ایرانی‌الاصول بود و به مذهب مردم خویش یعنی

ایرانیها- که طرفدار هاشمیان بودند- گرایش داشت. پدرش نیز شیعه بود و به همین دلیل او را علی نام نهاد. از سوی دیگر ضرورتی نداشت که ابن رومی در دربار عباسیان به تشیع تظاهر کند؛ چون برخی از درباریان در احترام گذاشتن به خاندان علی و فرزندانش اتفاق نظر داشتند. از این رو ابن الرومی از میان خلیفگا، معتضد و منتصر را مدح کرد؛ زیرا منتصر، حرمت خاندان علی را همیشه پاس می‌داشت» (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۱۰)

بیشتر مورخان همچون عقاد، ابن رومی را شیعه معتزلی دانسته‌اند؛ ولی سید محسن امین عاملی، معتزلی بودن ابن رومی را رد می‌کند و می‌گوید: «اگر ابن رومی شیعه است نمی‌توان او را معتزلی دانست؛ چون معتزله در مواردی با شیعه موافق است؛ مانند: اختیار، خلق قرآن، حسن، قبح و... که سبب گردیده تا دیگران از جمله عقاد، او را معتزلی بدانند». (الأمین العاملي، ۱۹۸۳م: ۸/۲۵۵)

ابن رومی از زمره دوستداران خاندان پیامبر و اهل بیت (ع) بود و در مدح اهل بیت

این چنین سروده است: [بحر طویل]

وَ يَدْمُجُ أَسْبَابَ الْمَوَدَّةِ بَيْنَنَا	مَوَدَّتْنَا الْأَبْرَارَ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
وَ إِخْلَاصَنَا التَّوْحِيدَ لِلَّهِ وَحْدَهُ	وَ تَذْيِينَنَا عَنْ دِينِهِ فِي الْمَقَاوِمِ
بِمَعْرِفَةٍ لَا يَقْرَعُ الشُّكُّ بِأَبْهَا	وَ لَا طَعْنُ ذِي طَعْنٍ عَلَيْهَا بِهَاجِمِ

(ابن الرومی، ۱۹۹۱م: ۶/۳۵)

«عشق و محبت ما به نیکان آل هاشم، باور ما به وحدانیت خداوند یگانه و همچنین دفاع ما در برابر دشمنان دینش، با هم پیوند خورده است و این به سبب شناختی است که شک به درگاهش راه نمی‌یابد و هیچ کس نمی‌تواند آن را مورد هجوم و طعنه قرار دهد».

برخی معتقدند که ابن رومی چندان به مسایل دینی پایبند نبوده و عقاد نیز، تشیع ابن رومی را در حد احساسات می‌داند و می‌گوید: «ابن رومی در حد احساسات به عقاید دینی می‌نگریست و در مورد آنها تفکر و تعقل به خرج نمی‌داد. وی همیشه احساس می‌کرد باید پشتیبانی داشته باشد تا به آرامش درونی دست یابد و به همین دلیل به اسلام ایمان داشت». (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۲۲) باید متذکر شد که از ابن رومی بعید به نظر می‌رسد که از روی احساسات، به اسلام روی آورده باشد و به مسائل دینی پایبند

نبوده و فقط برای آرامش درونی خود، به اسلام ایمان داشته باشد. او اشعاری با مضامین دینی دارد که زهد و تقوای او را نشان می‌دهد و در برخی از سروده‌هایش از عشق خود به اهل بیت (ع) و دفاع از حق آنها در برابر عباسیان، با صراحت سخن گفته است. (آئینه‌وند، ۱۳۵۹ ش: ۱۵۱)

شعر ابن رومی

ابن رومی، شاعری توانا و پرکار بود. او در اغراض شعری همچون غزل، مدح، رثاء، هجاء و وصف طبیعت و اشیاء، مهارت داشت. و در اختراع و ابداع الفاظ و معانی، یگانه روزگار بود. در وصف شعر او گفته‌اند: کلماتش عربی فصیح و معانی آن، غیر عربی است. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۲۵) او به معانی، بیشتر از الفاظ اهتمام می‌ورزید و از محسنات بدیعی در شعرش استفاده می‌کرد؛ ولی در بکارگیری محسنات بدیعی هیچگاه خود را به سختی نمی‌انداخت. (عطوفی، ۱۹۸۹م: ۸۵) در قصاید او پیوستگی، همگونی و معنا محوری وجود دارد و تمامی ابیات او مانند یک پیکر به هم مرتبطند. (فروخ، ۱۹۸۵م: ۳۴۰) ابن رومی در فن شعر بنا را بر عینیت و مشاهده قرار می‌داد و بر قدرت تعبیر و احساس و نیروی احساسات تکیه می‌کرد، عبارات و کلمات او روان و به دور از تکلف بود. (آئینه‌وند، ۱۳۵۹ ش: ۱۳۵) وی در بکارگیری تمثیل، تشبیه و استعاره، ذوق ادبی خاصی داشت، از این رو شاعر نوآور عرب شناخته شده است. دیوان ابن رومی را بعد از مرگش ابوبکر صولی و سپس ابوالطیب وراق جمع‌آوری کردند. (حاج سید جواد، ۱۳۷۹ ش: ۱۳۲/۱) ابن رومی در بیشتر انواع شعری توانمند بوده و اشعار فراوانی سروده است؛ در اینجا به معرفی معروف‌ترین فنون شعری او که عقاد نیز به آن پرداخته است، اشاره می‌شود:

۱- رثاء

ابن رومی شعرهای زیادی به مناسبت مرگ عزیزان خود سروده است به همین سبب بخشی از دیوان او به مرثیه و سوگواری عزیزانش اختصاص دارد. عقاد، بخش مستقلی از کتاب خود را به مرثیه‌های ابن رومی اختصاص نداده، بلکه آنها را در زندگی شاعر قرار داده است. یکی از برجسته‌ترین فنون شعری ابن رومی، همان مرثیه‌های

او به شمار می‌آید که می‌توان آنها را در دو بخش مجزا از هم، قرار داد:

۱- سوگ سروده‌های سوزناک ابن رومی در رثای مادر، همسر، برادر و سه فرزند خویش، اوج هنرنمایی شاعر را نشان می‌دهد. ابن‌رومی در این اشعار عاطفه و خیال را در هم می‌آمیزد و دست به ابتکار می‌زند که دلالت بر نبوغ او دارد. اوج ناامیدی در تک‌تک مرثیه‌ها به چشم می‌خورد. مشهورترین رثای ابن رومی که در ادبیات عربی، سرآمد مرثیه‌هاست، رثای او دربارهٔ دومین فرزندش است. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۱۸۴) شاعر در این مرثیه به بالاترین درجهٔ شعری می‌رسد و در آن خیال، عاطفه و عقل و تمامی آرایه‌های لفظی را با هم می‌آمیزد و در فراق فرزندش می‌گوید: [بحر طویل]

تَوَخَّى حِمَامُ الْمَوْتِ أَوْسَطَ صَبِيَّتِي فَلِلَّهِ كَيْفَ اخْتَارَ وَاسِطَةَ الْعَقْدِ
تَكَلَّتْ سُورِي كُلَّهُ إِذْ تَكَلَّتْهُ وَ أَصْبَحْتُ فِي لَذَاتِ عَيْشِي أَخَا زُهْدِ
كَأَنِّي مَا اسْتَمْتَعْتُ مِنْكَ بِضَمَّةٍ وَ لَا شَمَّةٍ فِي مَلْعَبٍ لَكَ أَوْ مَهْدِ
أَلَامٌ لِمَا أُبَدِي عَلَيْكَ مِنَ الْأَسَى وَ إِنِّي لِأَخْفِي مِنْهُ أَضْعَافَ مَا أُبَدِي
(ابن الرومی، ۱۹۹۱م: ۱۴۵/۲)

«مرگ، فرزند میانی مرا طلبید، به خدا سوگند (نمی‌دانم) چگونه فرزندی را بُرد که برایم بسان گوهر بزرگ میان گردنبند بود.»

با فقدان او شادیم را به تمامی از دست دادم و در خوشی‌های زندگی زهد پیشه کردم. گویی در عمرم یکبار تو را در زمین بازی در آغوش نگرفته‌ام و یکبار تو را در گهواره نبویده‌ام.

به سبب این همه سوز و گداز و بی‌تابی ملامت می‌شوم، در حالی که من چندین برابر آنچه را که بروز می‌دهم، در دل نهفته دارم.»

۲- مرثیه‌های وی در سوگ پادشاهان و وزیران اندک است؛ چون او مانند شاعران دیگر، شاعری درباری نبود. طاهریان تنها حکمرانانی بودند که ابن رومی به آنها گرایش داشت و اگر کسی از آنها چشم از جهان فرو می‌بست، در مرگ او سوگواری می‌کرد و مرثیه‌ای سوزناک در فراقش می‌سرود. عقاد معتقد است چون این خاندان شیعی بودند، ابن رومی به آنها تمایل داشت. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۱۸۴)

۲- مدح

ابن رومی افراد بسیاری را ستود، اما هدفش کسب مال و مقام نبود. به سبب اعتقاد به تشیع، ارادت خاصی به خاندان بنی‌هاشم داشت و این خاندان را بسیار مدح می‌کرد. ابن رومی معتقد است که بنی‌هاشم به شاعران توجه می‌کنند و هرکس که آنها را مدح کند، در نزد آنها محترم است: [بحر متقارب]

أرى الشعراء حَطُّوا عندكم جميعاً عبيهم و اللسن

(ابن الرومی، ۱۹۹۱ م: ۱۹۹/۶)

«همه شاعران را می‌بینم، چه آنان که فصیحند و چه غیر فصیح از شما بهره‌مند گردیده‌اند». عقاد بر این اعتقاد است که ممدوحان ابن رومی اشخاص مهمی بودند که در حکومت عباسی نقش بسزایی داشتند. و حضور این شخصیت‌ها در سروده‌های ابن‌رومی بسیار ملموس است؛ مانند آل وهب و آل طاهر (العقاد، ۱۹۷۰ م: ۲۴۲). حتی او خلیفه‌هایی را مدح می‌کرد که از دوستان و حامیان آل وهب و یا آل طاهر بودند. یکی از این خلیفه‌ها معتضد بود که، چون او از دوستان آل وهب محسوب می‌شد، ابن‌رومی وی را مدح می‌کرد. یکی دیگر از کسانی که ابن رومی او را در زمان خلافت معتضد مدح کرد، قاسم بن عبیدالله - وزیر معتضد - بود. ابن رومی این وزیر را بسیار دوست می‌داشت و معتقد بود که او فرد عادل است. وی درباره این شخص چنین می‌سراید: [بحر بسیط]

و اذا ابوقاسم جادت لنا يدهُ لم يُحمد الأجدان: البحرُ و المَطْرُ
و لو أضاءت لنا أنوار غُرْبته تضاءل النيران: الشمسُ و القمرُ
كأنه و زمامُ الدهر في يده يری عواقب ما يأتي و ما يَدْرُ

(ابن الرومی، ۱۹۹۱ م: ۲۳۱/۳)

«اگر دستان ابوقاسم بر ما منت نهند، دیگر آن دو بخشنده یعنی دریا و باران، ستایش نخواهند شد و اگر نور چهره او نمایان شود، آن دو نور یعنی خورشید و ماه، کم فروغ می‌شوند. گویی او در حالی که زمام روزگار را در دست دارد، عاقبت آنچه را که می‌آید و آنچه می‌گذرد می‌بیند»

زمانی که طاهریان به موقعیتی در جامعه نرسیده بودند، ابن رومی آنها را مدح می‌کرد و به سبب تشیع آنان به آنها ابراز علاقه می‌کرد. طاهریان نیز از ابن رومی

حمایت می‌کردند؛ اما زمانی که آنها به قدرت دست یافتند، توجه چندانی به ابن رومی نکردند و به او پاداشی ندادند. ابن رومی شاعر درباری نبود و نتوانست جایگاه و مقامی در نزد خلفاء بدست آورد. هر چند که خود او دوست نداشت بی دلیل دیگران راستایش کند. شاید به این سبب شمار مدایح ابن رومی زیاد نیست. در این دوره عباسیان معتزلی‌ها را از دربار می‌رانند و چون ابن رومی شیعه معتزلی بود، شاید به این سبب در دربار جایگاهی نداشت. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۲۹) مورخان، ابن رومی را شاعری مدیحه سرا نمی‌دانند و معتقدند که او در این غرض شعری مانند شاعران قدیمی شعر سروده، اما قصاید مدحی او از ویژگی‌های ممتازی برخوردار است، که برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: الف - ارتباط عقلی و منطقی میان اجزای قصیده ب - طولانی نبودن قصاید مدحی ج - صداقت ابن رومی در ستایش ممدوحان و دوری جستن از مبالغه‌های ساختگی (الفاخوری، ۱۳۸۰ش: ۵۳۱)

۳- هجو

ابن رومی بزرگ‌ترین هجو سرای عصر خود به شمار می‌رفت. او بسیاری از حاکمان، وزیران، تاجران، کارگزاران دولت و غیره ... را هجو گفته است. ابن رومی مانند متنبی در هجو گاهی دشنام و کلمات رکیک هم به کار می‌برد. وی با اشارات و تلمیحاتی تند، نقیصه‌های جسمانی دشمنان را با عیبهای باطنی آنان درهم می‌آمیزد و سپس با هجوی گزنده و تلخ، به آنها لباس شعر می‌پوشاند. (حاج سید جوادی، ۱۳۷۹ش: ۳۲۱/۸)

برخی معتقدند ابن رومی هرکس را بی‌سبب هجو نمی‌کرد بلکه این شاعر، مردمی را هجو می‌کرد که از آنها کینه به دل داشت و از خلفایی بدگویی می‌کرد که با آنها مخالف بود. (طراد، ۱۹۹۸م: ۲۰/۱) ولی عقاد این نظریه را رد می‌کند و ابن رومی را فردی مهربان می‌داند که از هجو سرایی به عنوان یک سلاح دفاعی استفاده می‌کرده و هنگامی که دشمنانش به او آزار می‌رساندند، زبان به هجو می‌گشوده است. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۳) وی در مورد هجو سرایی خویش، می‌گوید: [بحر مجزوء کامل]

آلِيتُ لَا أَهْجُو طُوبَا لَ الدَّهْرِ إِلَّا مَن هَجَانِي
لَا بَلَّ سَاطِرُ الحِجَا ءَ وَإِنْ رَمَانِي مَن رَمَانِي

(ابن الرومی، ۱۹۹۱م: ۲۹۸/۶)

«سوگند یاد کرده‌ام که در طول عمرم، کسی را هجو نگویم، مگر آن کس که مرا هجو کند، حتی بر آنم از هجو دست بکشم، هر چند که کسی مرا هجو کند»

ویژگی‌های اشعار ابن رومی

ابن رومی شاعری چیره دست بود و بر خلاف بقیه شاعران در بیشتر فنون شعری مهارت داشت. بر اساس بررسی عقاد، می‌توان ویژگی‌های اشعار او را در چند بخش کاملاً جدا از هم قرار داد. اولی مربوط به مضمون شعری است: ۱- عشق به زندگی ۲- عشق به طبیعت؛ دومی مربوط به ویژگی‌های ادبی است: ۳- به کارگیری صنعت تشخیص، ۴- تصویرگری.

۱- عشق به زندگی

ابن رومی دوستدار زندگی و طبیعت بود. جوانی در نظر شاعرانه او، زندگی و فقدان آن، مرگ به حساب می‌آمد. او نسبت به زندگی از احساسات قوی برخوردار بود و دوست داشت از زیبایی‌ها بهره گیرد. (الامین العاملي، ۱۹۸۳م: ۲۵۳/۸) عقاد در این خصوص می‌گوید: «اولین کسانی که به زندگی عشق می‌ورزیدند، یونانی‌ها بودند و چون نژاد ابن رومی هم یونانی است، او مانند آنها به زندگی عشق می‌ورزید و احساسات خود را نسبت به زندگی بروز می‌داد. ابن رومی در مورد عشق به زندگی، اشعار فراوانی سروده که مضمون آنها درباره غزل، جوانی، جاودانگی، شراب، زن و... است. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۶۰) وی درباره شراب می‌گوید: [بحر کامل]

لَطْفَتْ فَقَدَ كَادَتْ تَكُونُ مُشَاعَةً فِي الْجَوِّ مِثْلَ شُعَاعِهَا وَ نَسِيمِهَا
صَفْرَاءُ تَنْتَحِلُ الزُّجَاجَةَ لَوْنَهَا فَيَحَالُ ذُوبُ التَّيْرِ حَشْوِ أَدِيمِهَا
(ابن الرومی، ۱۹۹۱م: ۵/۶)

«این شراب چنان لطیف و رقیق است، که نزدیک است همانند نور و بوی خوش در فضا پراکنده شود. شرابی زرد رنگ که شیشه بلورین سفید، رنگ آن را به خود گرفته است و چنین به نظر می‌رسد که درون شیشه بلورین، زر ذوب شده روان است.»

عقاد بر این باور است که نبوغ ابن رومی در شعر و عشق وی به زندگی، به یونانی بودن ابن رومی مربوط است، هر چند که شاعران از احساسات قوی برخوردارند و

نگرش آنها به زندگی با دیگران متفاوت است (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۶۰)، اما باید یاد آور شد که بیشتر انسانها زندگی را دوست دارند و برای حفظ و بقای آن کوشش می‌کنند و نمی‌توان عشق به زندگی را به نژاد خاصی از مردمان نسبت داد. در حالیکه نیرویی که انسان را به ادامه زندگی ترغیب می‌کند همان علاقه به زندگی است. انسان احساس دارد، لذت می‌برد، درد می‌کشد، غرایزی را داراست، در جستجوی کمال است. حتی انسان‌هایی که به زندگی عشق نمی‌ورزند، در هر حال به اهمیت زندگی واقفند و دوست دارند زندگی به نوعی سپری شود تا بدانند نهایت زندگی به چه چیزی منتهی می‌شود. (جعفری، ۱۳۷۵هـ: ۲۸) از سوی دیگر نمی‌توانیم همه ویژگی‌های شعری ابن رومی را به یونانی‌ها نسبت دهیم. چونکه وی مانند شاعران دیگر تحت تأثیر محیط قرار گرفته است. طراد محیط زندگی ابن رومی را اینگونه توصیف می‌کند: «ابن رومی در بغداد زندگی کرد. شهری که در آن رودخانه قرار دارد و گرداگرد شهر را باغها، درختان، گلها و... فرا گرفته است». بی‌شک ابن رومی تحت تأثیر طبیعت سرسبز آنجا قرار گرفته است و نژاد رومی در مضامین شعری شاعر تأثیری ندارد.

۲- عشق به طبیعت

ابن رومی عاشق طبیعت بود و هر نوع زیبایی را دوست می‌داشت و رنگ، رایحه و جلوه‌های زیبای طبیعت در شعر او تجسم می‌یافت. او طبیعت را زیبا توصیف می‌کرد و زیبایی‌های زندگی را به تصویر می‌کشید. در اینگونه از سروده‌ها از درختان، پرندگان، خوردنی‌ها، جشن‌های دولتمردان، لذت‌های کاخ نشینان و... سخن می‌گفت. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۸) عقاد معتقد است که هنر عشق ورزیدن به طبیعت را از یونانی‌ها به ارث برده است. ابن رومی همه رنگها اعم از قرمز، زرد و... را در شعرهایش ذکر می‌کند و از ظواهر رنگ‌های چشم نواز، نقش‌های دیوار و فرش‌های ظریف بافت می‌گوید تا به وصف طبیعت برسد. ابن رومی در میان فصلها بهار را دوست دارد و اوج زیبایی را در بهار می‌بیند. در این فصل عشق به طبیعت، جوانی و زندگی با هم پیوند می‌خورد. (همان، ۲۸) برای نمونه درباره فصل بهار می‌گوید: [بحر کامل]

تَجِدُ الْوَحْشُ بِهِ كَفَايَتَهَا وَ الطَّيْرُ فِيهِ عَتِيدَةُ الطَّعْمِ
فَطَبَاؤُهُ تُضْحِي بِمُنْتَطِحِ وَ حَمَامُهُ تُضْحِي بِمُخْتَصِمِ
إِنَّ الرِّبِيْعَ لَكَالشَّبَابِ وَ إِنِـ سَنَ الصَّيْفِ يَكْسَعُهُ لَكَاهِرِمِ
(ابن الرومی، ۱۹۹۱م: ۸۱/۶)

«در بهار ددان و پرندگان غذای خود را آماده می‌یابند. آهوان در بهار روز خود را با شاخ زدن و کبوتران با نبرد با یکدیگر روز را به نیمه می‌رسانند. (سرمرست و با نشاطند) بهار همچون فصل جوانی است که تابستان همچون پیری به دنبالش می‌آید.»

۳- تشخیص (Personification)

یکی از زیباترین جلوه‌های خیال در شعر، شخصیت بخشیدن به اشیا و عناصر بی جان طبیعت است. شاعر از رهگذر نیروی تخیل خویش به آنها حرکت می‌بخشد، در نتیجه هنگامی که از دریچه نگاه شاعر به طبیعت و اشیا می‌نگریم، همه چیز در برابر دیدگان ما سرشار از زندگی و حرکت است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹ هـ: ۱۴۹) از ویژگی‌های فنون شعری ابن‌رومی شخصیت بخشی در شعر است. او در ترکیب الفاظ چنان رنگ‌آمیزی و صورتگری بکار می‌برد که شکلها و رنگها را در نظر شنونده به تصویر می‌کشید و به غیر جاندار در اشعار خود شخصیت می‌بخشید. عقاد توانایی ابن رومی را در کاربرد فن تشخیص بی مانند می‌داند و معتقد است این توانایی شاعر از استعداد ذاتی او نشأت می‌گیرد و چون ابن رومی از توان بالایی برخوردار بود، می‌توانست با بهره گرفتن از استعداد ذاتی خود، صنعت تشخیص را به بهترین شکل ممکن در اشعارش بیاورد. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۹۱) ابن رومی وقتی عید مهرجان را به عبیدالله تبریک می‌گوید، دست به ابتکار می‌زند و به دو عید بزرگ ایرانی‌ها (جشن مهرگان و جشن نوروز) شخصیت انسانی می‌بخشد و در این باره می‌گوید: [بحر خفیف]

شَبَّبَ الْمَهْرَجَانَ لَهْوِكَ فِيهِ فَعَدَا مِنْ غَطَارِفِ الشُّبَّانِ
وَ كَذَاكَ النَّيْرُوزُ رُدًّا عَلَيْهِ بِكَ شَرْحُ الشَّبَابِ ذِي الرَّيْعَانِ
وَ لَذَكْرَتَا ذَا وَ ذَاكَ جَمِيعًا سَنَّ الْمُلْكَ فِي بَنِي سَاسَانَ
عُمَرَا بُرْهَةً عَلَي دِينَ كِسْرِي وَ هُمَا الْآنَ بَعْدَهُ مُسْلِمَانِ
لَمْ يَكُونَا لِيَرْضِيَا غَيْرَ دِينِ يَرْضِيهِ الْأَمِيرُ فِي الْأَدْيَانِ
فَعَلَا مَنظَرِيهِمَا هَيْبَةُ الْعِزِّ ز وَ نَوْرُ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ
(ابن الرومی، ۱۹۹۱م: ۲۹۱/۶)

«نشاط و خرمیات در عید مهرگان باعث طراوت و جوانی آن عید شد، پس آن عید مهرگان در لباس جوانان ظاهر گشت. / و همچنین به سبب تو، جوانی و طراوت، به نوروز برگردانده شد. / تو با زنده کردن این و آن (جشن مهرگان و جشن نوروز) سنتهای شاهان ساسانی را زنده کردی. / مدتی این دو عید با پیروی از دین زرتشت زندگی کردند و اکنون آنها مسلمان گشته‌اند. / این دو عید راضی نمی‌شدند مگر به آن دینی (اسلام) که امیر در بین ادیان دیگر آن را برگزیده است. / بر چهره این دو عید هیبت و عظمت، جلال و عزت، و نور اسلام و ایمان نمایان شد.»

۴- تصویرگری (Imagism)

شاعر مانند یک نقاش تصویر سازی می‌کند و آنچه را که در ذهن خود دارد با به کارگیری الفاظ مناسب و صورتگری به ذهن خواننده منتقل می‌سازد. (مقدادی، ۱۳۷۸ هـ: ۱۶۲) ابن رومی نیز مانند یک نقاش تصویرگری می‌کرد و در این فن مهارت خاصی داشت و زمانی که شعر می‌سرود، گویی با قلم نقاشی تصاویر و نقاشی‌های زیبا را خلق می‌نمود. وی در ترکیب الفاظ چنان رنگ‌آمیزی و صورتگری می‌نمود که شکلها و رنگها را در نظر شنونده، تجسم می‌کرد و در ترسیم شخص یا جسم، از خود دقت فراوانی نشان می‌داد. عقاد دقت ابن رومی را در توصیف رنگها، شکلها و غیره می‌ستاید و نگاه موشکافانه و منطبق با حس شاعری را برای تصویرسازی لازم می‌داند. تصویرسازی ابن رومی شامل رنگها، شکلها و حرکتها است. عقاد استفاده ابن رومی از رنگها و شکلها را آماده سازی مرحله مقدماتی توصیف می‌داند و می‌گوید: «شاعر برای تصویرسازی، اول باید به ترسیم عناصر حسی (جسم یا شخص) بپردازد و مراحل مقدماتی آن را فراهم سازد تا در نهایت بتواند وارد مرحله توصیف شود». (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۹۵) به نظر بیشتر ادیبان، سخت‌ترین مرحله تصویرسازی، حرکت است و بیشتر شاعران از توصیف حرکت در شعر عاجزند؛ ولی ابن رومی به ترسیم اجسام ثابت در تصویرسازی بسنده نکرده بلکه تصاویری مرکب از صحنه‌های متفاوت پدید آورده است. (الفاخوری، ۱۳۸۰ هـ: ۵۳۹) عقاد کار ابن رومی را در این زمینه بسیار سخت و

منحصر به فرد معرفی می‌کند و می‌گوید: «ترسیم حرکت (جسم یا شخص) در ذهن به ملکه ذهن شاعر بستگی دارد و به دیدنی‌ها وابسته نیست». (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۹۵)

یکی از فنونی که ابن رومی در تصویرسازی و توصیف یک جسم به کار می‌برد، تشبیه است. عقاد هدف ابن رومی از کاربرد تشبیه را فقط قیاس کردن و یکسان دانستن دو چیز هم شکل نمی‌داند، بلکه بر این اعتقاد است که شاعر در تشبیه خیال پردازی می‌کند و خیال خود را با لفظی آشکار و ذهنی شفاف نشان می‌دهد. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۸۹)

مشهورترین وصف و تصویرسازی ابن رومی، توصیف نانی است که در دست نانوا

قرار دارد و می‌گوید: [بحر بسیط]

ما بَيْنَ رُؤَيْتِهَا فِي كَفِّهِ كُرَّةٌ وَ بَيْنَ رُؤَيْتِهَا قَوْرَاءَ كَالْقَمْرِ
إِلَّا بِمِقْدَارِ مَا تَنَادَحُ دَائِرَةٌ فِي صَفْحَةِ الْمَاءِ يُرْمَى فِيهِ بِالْحَجَرِ

(ابن الرومی، ۱۹۹۱م: ۱۹۸/۳)

«فاصله میان زمانی که نان به شکل توپی از خمیر در دست نانواست و آن هنگام که آن را چون قرص ماه می‌بینی، تنها به اندازه تشکیل یک دایره بر روی صفحه آب است، آن هنگام که سنگی در آن افکنده می‌شود.»

عقاد معتقد است که ابن رومی در بکارگیری این فن شعری از نبوغ خاصی برخوردار است و به طور ذاتی آمادگی استخدام این فن را در شعر دارد. (العقاد، ۱۹۷۰م: ۲۸۹)

ابن رومی از استعداد بی نظیری در شعر سرایی (به ویژه در وصف و تصویرسازی) برخوردار بود؛ ولی نمی‌توان گفت نبوغ تصویرسازی او از یونانی‌ها به ارث رسیده و او در این فن از آنها پیشی گرفته است؛ چون تصویرسازی از ویژگی‌های ادبی عصر عباسی، بویژه ایرانیان بود. ضمن اینکه مادر ابن رومی ایرانی بود و این شاعر از فرهنگ و کلمات فارسی در برخی از سروده‌هایش بهره برده است و چون در عصر عباسی ایرانیان روی کار آمدند، نفوذ فرهنگ و کلمات فارسی را می‌توان در سروده‌های شاعران این عصر مشاهده کرد. دکتر شفیعی کدکنی معتقد است، تحولی که در شعر عرب از نظر عناصر تصویرسازی روی داده نتیجه برخورد با فرهنگ ایرانی است و از همه مهمتر شاعرانی که در ادبیات عربی این تحول در شعرهایشان آشکار است، اغلب

به طور مستقیم و غیرمستقیم از فرهنگ و افکار ایرانی بهره‌مند شده‌اند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹ ه: ۲۹۳)

بررسی روش و معیار نقدی عقاد

عقاد نویسنده و ناقد برجسته مصری سعی کرد، کتاب (ابن الرومی: حیات من شعره) را با دیدگاهی متمایز از دیگر ناقدان بنویسد و هدف خود را اهمیت دادن به سروده‌های ابن رومی مطرح کند. بنابراین می‌توان آراء نقدی عقاد را که با دیگران متفاوت است، در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- عقاد پس از مطران برچمدار نو آوری و تجدید در شعر عربی و معیارهای نقدی آن به شمار می‌رود. وی مفهوم شعر را بر پایه مفهوم نفس بنا می‌کند و شعر را تعبیر احوال نفس و در نتیجه تصویری درست از شخصیت شاعر می‌داند. روش عقاد در نقد بر دو اصل اساسی استوار است: به لحاظ گرایش به رمانتیسیم شعر را تعبیر نفس و ترجمه درونی (باطنی) آن می‌داند، و از جهت روش بیوگرافی (biography) شعر را تصویر وقایع زندگی و انعکاسی از شرح حال خود (autobiography) می‌شمارد. با همه این‌ها، شعر از نظر او صنعت تولید عواطف است؛ به این معنی که آن را کوشش هنری شدید و عمیق و تلاش پیچیده‌ای می‌داند که احساس و روح و طبیعت در آن مشترک است و همراه با استعدادی مخفی در اعماق نفس می‌باشد. (دیباب، ۱۹۸۳ م: ۱۱۰)

۲- تئوری شعر نزد عقاد چنین بیان می‌شود که شعر تعبیری از وجدان شاعر و حیات درونی او و تصویری از نفس اوست. عقاد در مقدمه کتاب «ابن الرومی حیات من شعره» درباره طبیعت هنری می‌نویسد: «کمال طبیعت هنری آن است که حیات شاعر و هنرش امری واحد و غیر قابل انفصال باشد، یعنی انسان زنده از انسان ناظم (شاعر) ناگسستنی و موضوع حیات او موضوع شعرش و موضوع شعر او موضوع حیاتش باشد و دیوانش ترجمه درونی روح او. بر این مبنا عقاد از هر شاعری می‌خواست که بر طبیعت خود حرکت کند و سخنی بر خلاف طبع نگوید تا شعرش تصویر روحش گردد.» (العقاد، ۱۹۷۰ م: ۷)

۳- روش تحقیق ادبی عقاد بر پایه تصویر نفس صاحب اثر ادبی و زندگی درونیش استوار است و کار ناقد آن است که ادیب را در اثر ادبیش بجوید و صورت نفسی او را از این اثر ادبی استخراج کند، زیرا عقاد معتقد است شاعری که نتوانیم او را به وسیله شعرش بشناسیم، استحقاق آن را ندارد که شناخته شود. (مندور، ۸۰)

۴- عقاد گرچه در نقد ادبی بر روش زیبایی شناسی پیش می‌رفت ولی در بررسی ادبی قبل از هر چیز به تعلیل و تفسیر همت داشت و در بررسی حیات و ادبیات شاعر بر روش روان شناسی تحلیلی تکیه می‌کرد و سعی داشت قبل از هر چیز صورت نفسی شاعر را از شعرش استخراج کند. (قطب، ۲۰۸)

۵- شیوه و روش نقدی عقاد تنها بر یک بعد دلالت ندارد، چون وی به تمام معیارهای نقدی از جمله لغوی، تاریخی، جامعه شناختی، روانشناختی و زیباشناختی تکیه می‌کند، بنابراین معیار نقدی وی تکاملی است. (قطب، ۲۲۴)

منابع

- آینه‌وند، صادق، ادبیات انقلاب در شیعه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۹ ش.
- ابن الرومی، أبو الحسن علی بن العباس، دیوان ابن الرومی، بیروت، شرح و تحقیق عبدالامیر علی مهنا، دار و مکتبه الهلال، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۱ م.
- اسماعیل، عزالدین، التفسیر النفسی للأدب، بیروت، دارالعودة، الطبعة الرابعة، ۱۹۸۸ م.
- الأمین العاملي، السيد محسن، أعيان الشيعة، تحقیق حسن الأمين، جلد ۸، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.
- حاج سید جوادی، احمد، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی: دایرةالمعارف تشیع، جلد ۸ و ۱، تهران، نشر سعید محبی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- جعفری، محمدتقی، فلسفه و هدف زندگی، تهران، انتشارات قلبانی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- دیاب، عبدالحی، فصول فی النقد الأدبی، المؤسسة المصرية العامة، ۱۹۸۳ م.
- زکی، أحمد کمال، النقد الأدبی الحديث أصوله و اتجاهاته، بیروت، دار النهضة العربية، ۱۹۶۷ م.
- السکوت، حمدي، أعلام الأدب المعاصر في مصر سلسلة بيوغرافية نقدية بيليوغرافية (عباس محمود العقاد)، ج ۱، القاهرة، دار الكتب المصري، الطبعة الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۱۹۸۳ م.

- قطب، سيد، النقد الأدبي أصوله ومناهجه، القاهرة، دارالشروق، لاتا.
- الشاذلي، عبدالسلام، الأسس النظرية في مناهج البحث الأدب العربي الحديث، بيروت، الحدائق النشر و التوزيع، لا تا .
- شفيعى كدكنى، محمدرضا، صورخيال در شعر فارسي، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول، ١٣٥٨ ش.
- طراد، مجيد، ديوان ابن الرومي، جلد ٣ و ٢ و ١، بيروت، دارالجيل، الطبعة الأولى، ١٤١٨ - ١٩٩٨ م.
- عبيد، أحمد، مشاهير شعراء العصر في الأقطار العربية الثالثة، بيروت، دار صادر، الطبعة الثانية، ١٩٩٤ م.
- عطوفي، فوزى، ابن الرومي، شاعر الغربية النفسية، بيروت، دارالفكر، الطبعة الأولى، ١٩٨٩ م.
- العقاد، عامر، لمحات من حياة العقاد السمجولة، بيروت، دارالكتب العربية، ١٩٦٨ م.
- العقاد عباس محمود ابن الرومي حياته من شعره بيروت المكتبة التجارية الكبرى، الطبعة السادسة ١٩٧٠ م.
- _____، أنا، جلد ٢٢، القاهرة، دارالكتب المصري، الطبعة الأولى، ١٩٩١ م.
- الفاخوري، حنا، تاريخ الأدب العربي، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم، ٣٨٠ ش .
- _____، الجامع في تاريخ الأدب العربي، (الأدب الحديث)، بيروت، دارالجيل، الطبعة الأولى، ١٩٨٦ م.
- فروخ، عمر، تاريخ الأدب العربي العصر العباسي، بيروت، دارالعلم للملايين، الطبعة الخامسة، ١٩٨٥ م.
- مقدادى، بهرام، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبي (از افلاطون تا عصر حاضر)، تهران، انتشارات فكر روز، چاپ اول، ١٣٧٨ ش.
- مندور، محمد، النقد و النقاد المعاصرون، دارالنهضة.